



زبان ادب و فکر

مجموعه مقالات

ششمین همایش بین المللی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی

به کوشش:

دکتر احمد غنی پور ملکشاه
دکتر قدسیه رضوانیان



دانشگاه مازندران - خرداد ۱۳۹۰

مجموعه مقالات ششمین همایش بین المللی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی



«بررسی نظام واژگان خویشاوندی در گویش مازندرانی»

شهبلا شریفی^۱

مریم اسلامی^۲

چکیده

گویش مازندرانی که در حاشیه سواحل جنوبی و جنوب غربی دریای خزر رایج است یکی از معدود گویش‌هایی است که از سنت ادبی کهن برخوردار است. در روزگاری این گویش زبان رسمی مردم خطه‌ی مازندران محسوب می‌شده که در تعاملات اجتماعی- سیاسی از آن استفاده می‌کردند. اما با گذشت زمان و تأثیری که زبان فارسی معیار بر مناطق مختلف ایران من جمله مازندران گذاشته است، این گویش مسیر انحطاط خود را طی کرده و تا به امروز که بصورت یک زبان شفاهی یا یک گویش درآمده است (یارشاطر، ۱۳۷۷: ۲۳). در مقاله‌ی حاضر به بررسی مفاهیم مربوط به واژگان خویشاوندی در این گویش می‌پردازیم. یکی از حوزه‌های معنایی که در مقایسه زبانها و گویش‌های مختلف مورد مطالعه قرار می‌گیرد، حوزه واژگان خویشاوندی است که از بررسی آن می‌توان به نظام معنایی یک جامعه و چگونگی الگوهای فکری آن جامعه در این مقوله دست‌یافت. لازم به ذکر است که در این مقاله به بررسی این مقوله با گوشه چشمی به نظریه نسبیت زبانی پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: گویش مازندرانی، نظام واژگان خویشاوندی، نسبیت زبانی، واژگان مورد اشاره، واژگان مورد خطاب.

مقدمه:

هرکس غیر از زبان مادری خود زبان یا زبانهای دیگری را بداند و سعی کرده باشد از آن زبانها به یکدیگر ترجمه کند، مطمئناً متوجه شده است که در کار ترجمه، اشکالات زیادی وجود دارد، بعضی از این اشکالات مربوط به ساختمان دستوری متفاوت دوزبان و برخی دیگر ناشی از اختلافات فرهنگی و تمدن و عادات و رسوم دوقومی است که به آن دوزبان مختلف سخن می‌گویند و در زبان آنها منعکس می‌شود (باطنی ۱۳۸۵: ۱۸۷).

فرهنگ^۱ به تعبیر گسترده آن، عبارت از نظام مشترکی از باورها، ارزشها، رسمها، رفتارها و مصنوعات است که اعضای یک جامعه در تطبیق با جهانشان و در رابطه با یکدیگر به کار می‌برند و از راه آموزش از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد (بیتس و پلاگ، ۱۹۹۰: ۲۸)

^۱ - استادیار گروه زبانشناسی دانشگاه فردوسی مشهد

^۲ - دانشجوی کارشناسی ارشد زبانشناسی دانشگاه فردوسی مشهد

بررسی فرهنگ هر جامعه با تعریفی که در بالا ارائه شد، در دستور کار مردم‌شناسان^۲ (انسان‌شناسان) و قوم‌نگاران^۳ قرار دارد، از آنجایی که مهمترین ابزار ارتباطی میان یک جامعه و یا یک قوم زبانشان است، پس دانستن زبان یک قوم و یک جامعه، به بررسی شناخت بهتر فرهنگ آن جامعه کمک می‌کند و از سویی دیگر از آنجایی که زبان و فرهنگ با یکدیگر ارتباط تنگاتنگ دارند، پس مطالعه زبان بدون شناخت فرهنگ اهل زبان ناقص و بی‌نتیجه خواهد بود (گلفام: ۱۳۰). مردم‌شناسان از این لحاظ به این پژوهش علاقه نشان می‌دهند که معتقدند اصطلاحات خویشاوندی که در یک زبان رایج منعکس کننده روابط خویشاوندی در آن جامعه است و می‌کوشند با بررسی این اصطلاحات به ساخت خانواده در آن جامعه و به نگرش اعضاء خانواده به یکدیگر پی ببرند (باطنی، ۱۳۵۳).

در سال ۱۹۲۹، ادوارد سایپیر^۴ و بنجامین ورف^۵، نظریه‌ای را در موضوع تأثیر زبان روی جامعه و فرهنگ ارائه داده‌اند که از آن با نام نظریه‌ی سایپیر-ورف^۶ یاد می‌کنند. این نظریه دو صورت قوی و ضعیف دارد. صورت قوی آن به نام جزمیت زبانی است و اشاره به آن دارد که زبان، تفکر را شکل می‌دهد و صورت ضعیف آن به نام نسبیت زبانی است که اشاره به دواصل کلی دارد: (۱) زبان تصویر درستی از واقعیت جهان خارج بدست نمی‌دهد. (۲) هر زبان تصویر متفاوتی از واقعیت جهان خارج بدست می‌دهد (باطنی، ۱۳۸۵: ۱۸۸). وقتی که ما یک زبان را یاد می‌گیریم و در آن محیط فرهنگی رشد می‌کنیم، محیط فرهنگی سبب می‌شود، برای ما شیوه‌هایی از درک دنیای اطرافمان را بطوری که طبیعی بنظر می‌رسد فراهم آورد. (فاسل، لیتتن، ۲۰۰۶: ۳۶۷) ما حاصل نظریه‌ی سایپیر و ورف تقریباً این است که زبان بومی هر فرد، سلسله مقولاتی را بوجود می‌آورد که در حکم شبکه‌ای، که وی از طریق آن جهان را درک می‌کند، عمل می‌نماید و محدودیتی بر شیوه‌ای که وی پدیده‌های گوناگون را مقوله‌بندی و تصور می‌کند، اعمال می‌نماید. (ترادگیل، ۱۹۸۳: ۳۲).

این نظریه به جنجال‌ها و بحث‌های شدیدی انجامید و برای صحت و سقم آن آزمایشات زیادی بصورت تجربی صورت گرفت. مثلاً سامپسون (۱۹۸۰) قبیله‌ای را معرفی کرد که در زبان آنها

^۱ .Culture

^۲ . anthropologist

^۳ . ethnographer

^۴ . sapir

^۵ . whorf

^۶ . sapir-whorf Hypothesis

جنسهای مختلف از نظر دستوری نشاندارند، بطوری که کلمه‌های مورد استفاده برای جنس مونث نشانه‌های خاص دارند، و بعد دریافت که این نشانه‌ها برای (سنگ و در) هم بکار می‌رود. آیا باید نتیجه گرفت که این قبیله باور دارد که «سنگها و درها» نیز مؤنثند؟ افراد قبیله مذکور فرانسوی بودند (بول، ۱۹۸۵: ۲۱۹). یکی از مشهورترین این آزمایشها در سال ۱۹۵۸ انجام شد. هدف اصلی‌ای آزمایش تعیین تأثیر زبان انگلیسی و ناواهوویی در ادراک رنگ، اندازه و شکل بود. نتایج این آزمایش نشان داد که افراد دارای زبانهای متفاوت در ادراک رنگی که نامی برای آن در زبانشان وجود ندارد، ناتوان نیستند. ناکامیهای مکرر تلاشهای تجربی و این گونه آزمایشات برای آشکار ساختن تأثیرات زبان بر درک و اندیشه آدمی از اعتبار فرضیه سایپروورف بشدت کاست (اگرادی، دابروولسکی و آرنف، ۱۹۸۹: ۳۱۲).

جنبه‌ای از این نظریه که کمتر جنجال برانگیز است، تأثیر جامعه و فرهنگ بر روی زبان و شیوه بازتاب محیط پیرامون روی زبان است که دارای دو نمونه می‌باشد.

۱) نمونه‌ی تأثیر محیط زیستی جامعه روی زبان و بیشتر بر روی ساختار واژگان، مثلاً: انگلیسی زبانان دارای یک واژه عام برای برف هستند، در حالیکه اسکیمویی‌ها دارای چندین واژه برای انواع برف هستند و جالب آنکه یک واژه عام برای برای آن ندارند. این نشان می‌دهد که قدرت تشخیص و تمایز دقیق بین انواع برف در بین اسکیمویی‌ها بیشتر از انگلیسی‌زبان است (ترادگیل، ۱۹۸۳: ۳۵) شاید بتوان گفت که اسکیت بازان انگلیسی هم می‌توانند برای انواع برف نام‌هایی داشته باشند، حتی اگر در زبانشان نباشد، اما آنها صرفاً از عباراتی مانند برف‌گردی و... استفاده می‌کنند که با این روش زبانشان را با یافته‌های جدیدشان تطبیق می‌دهند.

یک مثال از این نمونه در گویش مازندرانی، واژه‌های مختلف برای باران (۸ واژه) است که این بدلیل وجود بارندگی زیاد آن منطقه‌ی جغرافیایی است.

۲) نمونه‌ی تأثیر محیط اجتماعی بر روی زبان و بازهم بیشتر در مقوله‌ی ساختار واژگانی آن، بویژه در حوزه نظام خویشاوندی^۱ و بررسی واژگان مربوط به این نظام که مورد علاقه‌ی مردم‌شناسان نیز بوده است (ترادگیل، ۱۹۸۳: ۳۶)

در فاصله‌ی بین ۱۸۶۰ تا به امروز زبان روسی در مقوله‌ی نظام خویشاوندی‌اش چه در فرهنگ آن و چه انعکاس آن بر روی زبان روسی دچار تغییر شده است. بطور مثال واژه‌ای مانند: «shurin» به عبارت «zheny brat» تبدیل شده است که در تحول اجتماعی آن منجر به پیدایش خانواده

^۱ kinship system .

هسته‌ای (Nuclear family) کوچک شده است و نشان می‌دهد که اهمیت نظام خویشاوندی در روسیه کم شده است (همان: ۳۷).

بررسی مقولاتی مانند اصطلاحات خویشاوندی توسط انسان‌شناسان زبان‌شناس را قلمرو معنایی^۱ می‌گویند که از طریق آن می‌توان به نظام معنایی یک جامعه دست یافت. در این هیچ شکی نیست که همچنان که سایپر و ورف ادعا می‌کنند، رفتار اجتماعی و اندیشه، وابستگی متقابل و نزدیکی دارند (بیتس و پلاگ، ۱۹۹۰: ۴۶۰). اصطلاحات خویشاوندی، اصطلاحاتی هستند، که مردم در خطاب یا در غیاب خویشاوندی و ضمن صحبت و در اشاره به آنها بکار می‌برند (همان: ۴۸۰).

واژه‌ها و اصطلاحات و تعبیری که در طی تاریخ در زبان‌های جوامع انسانی بوجود آمده‌اند و به کار رفته‌اند در حکم فهرست حوادث و شیوه زندگانی و اندیشه‌ها و آرزوهای آن جوامع هستند. مطالعه چنین مجموعه‌ای می‌تواند سرگذشت فرهنگی هر یک از جوامع را به طریقی بازگو کند، از این رو واژه‌ها بازتاب فعالیت‌های مادی و معنوی جوامع به حساب می‌آیند (کوشک جلالی، ۱۳۷۶: ۱۱۳). در این مقاله، به این مقوله در گویش مازندرانی و نظام معنایی و ساختاری آن می‌پردازیم.

۲- روش جمع‌آوری داده‌ها:

در این مقاله از منابع کتابخانه‌ای و داده‌های اینترنتی استفاده شده است، همچنین با افراد بومی این زبان در زمینه موضوع مقاله مصاحبه صورت گرفته است.

۳- پیشینه تحقیق:

بدلیل گستردگی و قدرت زبان فارسی معیار بسیاری از زبان‌های شفاهی یا گویش‌ها در سیر روند فروپاشی قرار گرفته‌اند، پژوهشگران بسیاری در رشته‌های زبان‌شناسی، لهجه‌شناسی، مردم‌شناسی، قوم‌شناسی و فقه‌اللغه‌شناسی می‌توانند به ثبت این زبان‌ها و گویش‌ها کمک زیادی کنند. در گذشته این گویش دارای ادبیات مکتوبی چون تاریخ طبری، اشعاری در قابوس‌نامه و مرزبان‌نامه، دیوان امیرپازواری و بوده است.

در دهه‌های گذشته اروپاییان و شرق‌شناسان آثار متعددی درباره این گویش به چاپ رساندند. در سده نوزدهم میلادی که زبانهای مشرق زمین موضوع بررسی اروپائیان گشت، افرادی چون الکساندر خوجکو (۱۸۴۲م)، برزین (۱۸۵۳ م)، بوریس دورن (۱۸۶۲م)، مگلونف (۱۸۶۸م)، ژاک دومورگان (۱۹۰۴ م) به گردآوری زبان مازندرانی پرداختند. در پایان همین قرن، ویلهم گایگر (۱۹۰۱-

^۱ semantic domains .

۱۸۹۸م) همراه با گویش‌های دیگر جنوب دریای خزر گیلکی، تالشی، تاتی، سمنانی اثری گرانبها به نام «اساس فقه‌اللغه ایرانی» را به چاپ رسانید.

در سده ۲۰ چند تحقیق سودمند درباره گویش‌های این زبان منتشر شد از جمله: گردآوری مختصر سمبتون (۱۹۸۴م) از گویش ولانزو و همچنین دانشمندان شوروی آثاری مبتنی بر آثار دین به چاپ رساندند. در ژاپن نیز کتابچه تتسوئونواتا^۱ (۱۹۸۴م) و ساتوکویوشیه (۱۹۸۵م) دو تألیف کوتاه در گویش لبریز از فارسی شهر ساری به چاپ رسید. در قرن یازدهم هجری در ایران «تحفته المؤمنین» اثر حکیم مومن تنکابی در باب واژگان و نام‌های جانوران، گیاهان، درختان مختلف به گویش مازندرانی، نوشته شده است. (برجیان، ۱۳۸۲: ۱۵-۱۳).

سروده امیر تیمور قاجار که شامل ۸۰۰ واژه طبری و معانی آنهاست، تحت عنوان واژه‌نامه‌ی طبری به کوشش دکتر صادق کیا به چاپ رسیده است.

در سال‌های اخیر مقالات و تحقیقات بسیاری در این زمینه در کشورمان انجام شده است اما باز هم این میزان کافی به نظر نمی‌رسد. برخی از مقالات جدیدی که از این گویش به چاپ رسیده‌اند، عبارتند از: «شناسه فعل در مازندرانی شرقی» نوشته برجیان (۱۳۸۲)، «هزوارشهای پهلوی و واژگان مازندرانی» ذبیحی، «برخی تغییرات آوایی و فرایندهای واجی در گویش مازندرانی» کار فردوسی‌آقاگلزاده. اما در باب موضوع این مقاله در این گویش، تا جایی که نگارندگان می‌دانند، مطلبی به چاپ نرسیده است. در زمینه‌ی اصطلاحات روابط خویشاوندی آثار زیادی در داخل و خارج درباره زبان‌های مختلف به چاپ رسیده است که می‌توان به مقاله «اصطلاحات خویشاوندی در زبان فارسی» عباس کوشک جلالی (۱۳۷۶) «ریشه‌شناسی دوواژه از نسبت‌های خویشاوندی در زبان هند و اروپایی، گلفام شریفی» «تحلیل صوری- معنایی و کاربرد شناختی اصطلاحات خویشاوندی در کردی کلهری گونه ایرانی» حسن یاسمی (۱۳۸۹) و «اصطلاحات خویشاوندی در زبان فارسی»، محمدرضا باطنی (۱۳۵۳) و ... اشاره کرد.

۴- آشنایی با زبان و فرهنگ مازندرانی:

نام قدیمی مازندران تپورستان (طبرستان شکل عربی آن) بود که برگرفته از قوم تپورها، آمدان، گلان و کادوسیان قوم‌های خویشاوندی بودند که در ساحل جنوبی دریای مازندران می‌زیستند، به گفته‌ی ابن اسفندیار نام مازندران بعدها جانشین تپورستان شد. برخی معتقدند ریشه کلمه‌ی مازندران را از کلمه‌ی ماز به معنی «دژ» می‌دانند، برخی نام مازندران و مازنی اوستارا از ریشه مرد بزرگ- زن می‌گیرند.

^۱ Tetsuonawata .

یعنی سرزمین «زن یا الهه بزرگ» یا سرزمین «زن سالار» که این بطوری که از پرستش الهه آب‌ها و مقاوم نسبتاً والای زن در جامعه مردم شمال ایران یعنی مازندران و گیلان پیداست با سنت‌های کهن این دیار پیوند دارد. مرعشی، ۱۳۴۵)

تا سده‌ی ۵ هجری قمری والیان طبرستان زبان مازندرانی را به خط پهلوی می‌نوشتند و سکه می‌زدند، دو کتبه که به خط پهلوی در رسکت واقع در دودانگه ساری و گنبد لاجیم سوادکوه بدست آمده گواه این مطلب است به تازگی چند نسخه خطی از ادبیات تازیان به زبان طبری و نسخه‌هایی از برگردان و برداشت قرآن به این زبان یافت شده است که از روی آنها می‌توان پی برد که زبان طبری در قرن‌های نخستین پس از اسلام دارای ادبیات گسترده‌ای بوده است (بناکاخکی، ۱۳۸۴).

۵- بررسی نظام خویشاوندی

اصطلاحات خویشاوندی^۱ انواع مختلف دارند: (۱) اصطلاحات مورد اشاره^۲: اصطلاحاتی هستند که مردم در غیاب خویشاوندان و ضمن صحبت و در اشاره به آنها بکار می‌برند (۲) اصطلاحات مورد خطاب^۳: اصطلاحاتی که افراد وقتی بکار می‌برند که خواسته باشند خویشاوندانشان را مستقیماً مورد خطاب قرار دهند (بیتس و پلاگ، ۱۹۹۰: ۴۸۰).

انواع خویشاوندان: (۱) همخوان^۴: به گونه مادرزادی با ما ارتباط دارند (۲) سببی^۵: از طریق ازدواج با هم ارتباط دارند. ۳- ساختگی^۶: شامل افراد غیرخویشاوند که وارد خانواده می‌شوند و به آنها حقوق و الزامات خویشاوندی می‌دهند و از نظر اجتماعی به عنوان اعضای خانواده برسمیت می‌شناسد. مانند: دوستان قدیمی خانواده که با نام عمو، خاله و می‌نامیم یا خواهران و برادران رضایی در خاورمیانه. (همان: ۴۸۲-۴۸۳). هر زبانی مقولات خویشاوندی را به شیوه‌ای با قاعده تشخیص می‌دهد، انسان‌شناسان اصطلاحاتی را که به گونه‌ای خودبه‌خود این تمایزات خویشاوندی را نشان می‌دهند، اصطلاحات خویشاوندی می‌نامند.

^۱ . kin terminology

^۲ . Terms of refrence

^۳ . Termsok address

^۴ . consanguineal kin

^۵ . affinalkin

^۶ . fictive kin

نظام اصطلاحات خویشاوندی سودانی، نظام مرسوم میان اقوام عرب، ایرانی، ترک در سراسر خاورمیانه و نیز در چین است. در این نظام برای شانزده رابطه‌ی خونی هم‌نسل یک شخص و روابط هم‌نسل والدینش، اصطلاحات جداگانه‌ای دارد.

۱- پدر ۲- مادر ۳- برادران پدر ۴- خواهران مادر ۵- خواهران پدر ۶- برادران مادر ۷- برادران ۸- خواهران ۹- پسران برادران پدر ۱۰- پسران خواهران مادر ۱۱- دختران برادران پدر ۱۲- دختران خواهران مادر ۱۳- پسران خواهران مادر ۱۴- پسران برادران مادر ۱۵- دختران خواهران پدر ۱۶- دختران برادران مادر (همان: ۴۸۶).

ممکن است در زبانی برای چند رابطه یک واژه بکار ببرند و یا برای یک رابطه چند واژه، مثلاً در روسی برای برادران پدر و برادران مادر از یک واژه (dyadye) استفاده می‌کنند که در فارسی آنرا به ترتیب به دو واژه عمو و دایی تفکیک می‌کنند. این نشان می‌دهد که روابط خویشاوندی در برخی جوامع محدود و در برخی جوامع دارای اهمیت فراوان است و منبع اصلی همکاری و کمک در همه روابط اجتماعی بشمار می‌رود (اطیابی، ۱۳۸۶: ۵۴).

۶- بررسی واژگان خویشاوندی در گویش مازندرانی:

در زیر فهرستی از واژگان خویشاوندی در گویش مازندرانی و معادل فارسی آن ذکر شده است طبق تقسیم بندی بیتس و پلاگ (۱۹۹۰)، واژگان این گویش هم از نظر واژگان مورد اشاره و هم واژگان مورد خطاب دسته‌بندی شده‌اند:

معادل فارسی

مازندرانی

بابا، بابایی

۱- ببا (bebaa)

ببه (babe)

بوه (bave) - (اصطلاحات مورد خطاب)

۲- پییر (piyer) - (اصطلاح مورد اشاره)

۳- ننا (nena) - (مورد خطاب)

۴- مار (maar) - (مورد اشاره)

۵- آجی (aabji)، باجی (baaji) (مورد خطاب)

۶- خئر (xe'r)، خاخر (xaakher) (مورد اشاره)

۷- آدش (aadaash)، آدش (adash) (مورد خطاب)

پدر

مامان

مادر

آجی

خواهر

داداش

- ۸- برار (beraar)، برا (beraa) (مورد اشاره)
 برادر
- ۹- بی بی (bibi)، بوی (bavi)، بی بی (baei) دده (dade) (مورد خطاب)
 مادر بزرگ
- ۱۰- پیلامار (pilaamaar)، گته مار (gatemaar)،
 مادر بزرگ
- گنا (gannaa) (مورد اشاره)
 ۱۱- آبا (aaba)، آفاجان، اداک (adaak)، بیبا (bebaa)، گگا (gagaa) پدر بزرگ
 (مورد خطاب)
- ۱۲- گت پا (gatpaa)، پیلا بابا (pilaabaabaa) (مورد اشاره)
 پدر بزرگ
- ۱۳- خالو (xaalou)، آدایی (adaaei) (مورد خطاب و اشاره)
 دایی
- ۱۴- امغازی (amqaazi) (مورد خطاب و اشاره)
 عمه
- ۱۵- پر خاخر (Per xaa xer)، (مورد اشاره)
 عمه
- ۱۶- آمی (aami)، آمو (aamou) (مورد خطاب و اشاره)
 عمو
- ۱۷- آمی زن (aamizan) (مورد خطاب و اشاره)
 زن عمو
- ۱۸- آدایی زن (adaaeizan) (مورد خطاب و اشاره)
 زن دایی
- ۱۹- زن برار (zanberaar) (مورد خطاب و اشاره)
 برادر زن
- ۲۰- خارزا (xaarzaa) (مورد خطاب و اشاره)
 خواهرزاده
- ۲۱- بریزن (Berizan) (مورد خطاب و اشاره)
 زن برادر
- ۲۲- برارزا (beraarzaa) (مورد خطاب و اشاره)
 برادرزاده
- ۲۳- آمی پسر (aamipeser)، عامو پسر (aamoupeser) (مورد خطاب و اشاره)
 پسر عمو
- ۲۴- امغالی (amqaali) (مورد خطاب)
 پسر عمه
- ۲۵- آمی پسر (aamipeser) (مورد اشاره)
 پسر عمه
- ۲۶- آمی دتیر (aamideter)، عامو دتیر (aamoudeter) (مورد خطاب و اشاره)
 دختر عمو
- ۲۷- امغازی (amqaazi)، عم قازی (a'mqaazi) (مورد خطاب و اشاره)
 دختر عمه
- ۲۸- خوله شی (xouleshi) (مورد خطاب و اشاره)
 شوهر خاله
- ۲۹- خال پسر (xaal peser)، خال قلی (مورد خطاب و اشاره)، (xaal qeli)
 پسر خاله
- ۳۰- داغلی، دایی پسر (مورد خطاب و اشاره)
 پسر دایی
- ۳۱- خال دتر (مورد خطاب و اشاره)
 دختر خاله

- ۳۲- دایزی (daaeizi) - دای دتر (daeideter) (مورد خطاب و اشاره) دختردایی
- ۳۳- برارزازن (beraarzaazan) (مورد خطاب و اشاره) زن برادرزاده
- ۳۴- خاخرشی (xaarshi) (مورد خطاب و اشاره) شوهرخواهر
- ۳۵- زما (zomaa) (مورد خطاب و اشاره) داماد
- ۳۶- باجا (baajaa) (مورد خطاب) باجناق
- ۳۷- ینگه (yange)، همزما (hamzomaa)، همزلف (hamzolf)، باجناق (مورد اشاره)
- ۳۸- آق ملا (aaqmollaa) (مورد خطاب و اشاره) شوهرخواهر داماد
- ۳۹- یاری (yarri)، (مورد خطاب و اشاره) جاری
- ۴۰- شی (shi) (مورد اشاره) شوهر
- ۴۱- تینگل (tengel) (مورد خطاب و اشاره) بچه
- ۴۲- پسر (peser)، (مورد خطاب) پسر
- ۴۳- پسر (peser)، (مورد اشاره) پسر
- ۴۴- دتر (deter)، کیجا (kijaa) (مورد خطاب و اشاره) دختر
- ۴۵- دترزا (deterzaa) (مورد خطاب و اشاره) نوهی دختر
- ۴۶- پسرزا (peserzaa)، (مورد خطاب و اشاره) نوهی پسر
- ۴۷- وچهزا (vachezaa) (مورد خطاب و اشاره) نوه
- ۴۸- ریبه (riye)، (مورد اشاره) نوه، فرزندان، ایل و تبار
- ۴۹- تایه (taaye)، جزا (jozaa)، (مورد خطاب و اشاره) مادررضاعی
- ۵۰- اوزنی (ouzni)، هُسنی (hosni)، وسنی (vasni) (مورد خطاب و اشاره) هوو
- ۵۱- اندرمار (andarmaar) - خوردمار (xourdemaar) (مورد خطاب نامادری (مورد اشاره)
- ۵۲- اندربرار (andarberar)، خوردبرار (xourdeberaar) (مورد خطاب برادر ناتنی (مورد اشاره)
- ۵۳- خوردخاخر (xourdexaaxer)، جوزااخخر (jozaaxaaxer)، خواهر ناتنی اندرخاخر (andarxaaxer) (مورد خطاب و اشاره)
- ۵۴- آزاب (azab)، (مورد خطاب و اشاره) پسر مجرد
- ۵۵- کوله (koule) (مورد خطاب و اشاره) دختر نوجوان

- ۵۶- توشاک (toushak) (مورد خطاب و اشاره) پسر یا دختر ۱۰-۱۲ ساله
 ۵۷- تَشک (teshk) (مورد خطاب و اشاره) پسر نوجوان
 ۵۸- زُما (zoma)، (مورد خطاب و اشاره) شوهر خواهر - داماد
 ۵۹- خَش (xesh) (مورد اشاره) شوهر دختر و شوهر خواهر
 ۶۰- بوه (bave)، بی‌بی زن (bibizan) (مورد اشاره) بیوه زن
 ۶۱- اوزنی‌زا (ouznizaa) (مورد اشاره) فرزند هوو

اصطلاحات خویشاوندی فارسی را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد (۱) بنیادی (اصطلاحاتی که از یک واژه بسیط یا یک واژه بسیط و یک صفت (بدون اضافه بین آنها ساخته شده‌اند، مانند پدر و پدربزرگ، طبقه ترکیبی (اصطلاحاتی را دربرمی‌گیرند که از بهم‌پیوستن دو یا چند اصطلاح بنیادی ساخته شده‌اند. اجزاء این زنجیره ممکن است بوسیله اضافه بهم متصل شده باشند یا اضافه آنها حذف شده باشد مانند پدرعروس، پسرعمو. (باطنی، ۱۳۵۳: ۳)

در مورد واژگان داده شده، بعضی واژگان و واژگان بنیادی اند مانند پدر، مادر، پدربزرگ، پسر، دختر، هوو و که با توجه به تعریف بالا متشکل از یک واژه بسیط‌اند یا یک صفت و یک واژه بسیط. (البته ساختار و چینش واژگانی در گویش مازندرانی با فارسی متفاوت است یعنی بجای اسم + صفت، صفت + اسم را می‌بینیم مانند پیلامار (pilaamaar) (مادر بزرگ) که پیلا (صفت) و مار (اسم بسیط) است.

بعضی واژگان مانند شوهرخواهر، پسر نوجوان، دختر نوجوان، پسر مجرد هستند که واژگان مرکب در فارسی اما بسیط در این گویشند. گروهی از واژگان مرکب هم در این گویش وجود دارند که در فارسی هم مرکبند ولی در فارسی آنها را در هنگام خطاب بکار نمی‌برند اما در این گویش برای خطاب هم آنها را بکار می‌برند مانند بریزن، برارازن.

بعضی واژگان هستند که چند نوع از خویشاوند را دربرمی‌گیرند مانند ریه (کنایه از فرزندان و نوه‌ها و ایل و تبار)، خَش (قوم و فامیل، شوهر دختر، شوهر خواهر).

در بعضی از موارد هم برای یک واژه چندین نوع واژه در این گویش وجود دارد، مانند مادر بزرگ، پدر بزرگ، پدر و چند مورد دیگر.

بررسی تمام واژگان حاکی از این است که در این گویش، سعی می‌شود در تعاملات خویشاوندی بیشتر از واژه‌ای که به نسبت خویشاوندی اشاره می‌کند، در خطاب به یکدیگر بکار برده شود و این هم نشان‌دهنده اهمیت دادن به این روابط است، هم گستردگی و معاشرت زیاد بین خویشاوندان و

همچنین رعایت احترام در این تعاملات، بویژه در روابطی که سببی هستند. از طرفی اهمیت دادن به ازدواج و بزرگ شدن خانواده و دوری جستن از خانواده هسته‌ای، در این فرهنگ به چشم می‌خورد.

۷- نتیجه‌گیری

نظریه‌ی سایپروورف که بحث‌ها و آزمایشاتی را دربرداشت، هنوز هم جای شک و شبهه دارد. اما آنچه حائز اهمیت است و کاملاً مشهود می‌باشد، این است که با توجه به اینکه زبان یک ابزار ارتباطی است که در بطن جامعه وجود دارد و مردم بطور ناخودآگاه روزمره برای رفع نیازهای ارتباطی‌شان از آن استفاده می‌کنند، بازتاب نسبی فرهنگ مردم آن جامعه خواهد بود.

در گویش مازندرانی وجود واژه‌های مختلف برای باران، ابزار کشاورزی، بازی‌های محلی، واژگان خویشاوندی که گاهی چندین واژه با توجه به بار عاطفی متفاوت آن برای یک رابطه خویشاوندی بکار برده می‌شود، حاکی از این است که مردم این خطه درجه شرایط جغرافیایی و فرهنگی زندگی می‌کنند و دارای چه اندیشه‌ها و روابطی هستند. وجود واژگان متعدد و گسترده چه به لحاظ ساختار واژگانی و آوایی و چه به لحاظ ساختار معنایی نشان از اهمیت خانواده و روابط خویشاوندی در این فرهنگ دارد که در تعاملاتشان و زبانشان هم آشکارا به چشم می‌خورد. خانواده و ازدواج نقش مهمی در اجتماع و فرهنگ این خطه دارد. یافته‌ها نشان می‌دهند که صورت مورد اشاره و مورد خطاب در اقوام درجه یک (همخوانهای نزدیک) متفاوت است و این نشان‌دهنده اهمیت این روابط نزد مازندرانی‌هاست. همینطور ساختار نحوی متفاوت اقوام درجه یک و اقوام دور یا اقوام همخوان و اقوام نسبی نشان‌دهنده اهمیت متفاوت این افراد نزد مازندرانی‌هاست. در بین اقوام نسبی با توجه به تنوع عناوین در مناطق مختلف یک عنوان بابتتر است مثلاً در مناطق روستایی آنچه که از فارسی معیار دورتر است کاربرد بیشتری دارد در مناطق شرقی مثلاً برای واژه پدر از *babe* یا مادر از *mena* استفاده میکنند وجود تنوع واژگانی در این اقوام بعلاوه کاربرد مختلف واژگان در مناطق مختلف این خطه است که باز هم نشان از اهمیت این روابط دارد که گاه ممکن است یک واژه از منطقه‌ای به منطقه‌ی دیگر متفاوت باشد. نکته دیگری که در صورتهای خطابی در فارسی معیار و گویش مازندرانی وجود دارد این است که در فارسی گفتاری امروزه افراد در روابط خویشاوندی از عنوان خود برای مورد خطاب قرار دادن مخاطب خود استفاده می‌کنند. برای مثال یک مادر به کودک خود می‌گوید: "مامان این کارو نکن" یا یک خاله به خواهر زاده خود می‌گوید: "خاله جون بیا بریم". این طرز خطاب در گویش مازندرانی وجود ندارد. گاهی خانمهای مسن یا میانسال، دختران یا خانمهای جوان فامیل را به عنوان "مادر" خطاب می‌کنند اما این در مورد تمام دختران و خانمهای جوان فامیل صدق می‌کند و فقط جنبه عاطفی دارد.

منابع:

- Yule, George; (۲۰۰۶). *The Study of language*; united state of America / New York: Cambridge University press.
- Fasold, Ralph; Connor- Linton, Jeff; (۲۰۰۶). *An indroduction to language & linguistics*; united states of America/ New York: Cambridge University press.
- اُگرادی، ویلیام؛ دابروولسکی، مایکل؛ آرنف، مارک (۱۳۸۴). *درآمدی بر زیاتشناسی معاصر* (جلد اول)، ترجمه علی درزی، تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
- اشمیت، رودریگر (۱۳۸۷)، *راهنمای زبانهای ایرانی*، ترجمه: آرمان بختیاری، عسکر بهرامی، حسن رضایی باغ بیدی، نگین صالحی‌نیا، تهران: انتشارات ققنوس.
- باطنی، محمدرضا، (۱۳۸۵): *زبان و تفکر*؛ تهران: انتشارات آگاه
- (۱۳۵۳): «اصطلاحات خویشاوندی در زبان فارسی»، *ماهنامه سخن*، شماره ۲۷۳، صص ۱۳۵۲-۱۳۶۵.
- برجیان، حبیب (۱۳۸۳)، «شناسه معدن در مازندران شرقی»، *مجله گویش‌شناسی*، جلد اول، شماره ۳، صص. ۲۰-۱۳.
- بناکاخکی، آیدا (۱۳۸۴)، *تاریخ و تبار مازندران*، برگرفته از سایت:
<http://www.geography۲۰۰۶.blogfa.com/۸۴۱۰.aspx>
- بی‌تس، دانیل و بلاگ، فرد (۱۳۷۵)، *انسان‌شناسی فرهنگی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- ترادگیل، پیتر (۱۳۷۶): *زبان‌شناسی اجتماعی/درآمدی بر زبان و جامعه*، ترجمه دکتر محمد طباطبائی، تهران: نشر آگر.
- شریفی، گل‌فام، «ریشه‌شناسی دو واژه از نسبت‌های خویشاوندی در زبان هندو اروپایی»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، دوره ۵۸، شماره ۱۸۴، صص. ۱۲۹-۱۴۶.
- طیابی، اعظم (۱۳۸۶)، «روابط خویشاوندی و تأثیر آن در زندگی اجتماعی»، *مجله روانشناسی و علوم تربیتی*، شماره ۳۳۱-۳۳۰، صص. ۶۴-۵۳.
- عرفانی، سامال (۱۳۸۹)، «بررسی خانواده و روابط خویشاوندی کردها از طریق بررسی واژگان در زبان کردی»، برگرفته از سایت: [www. Eslahe. Com/article-prin- ۲۴۹۱. Html](http://www.Eslahe.Com/article-prin-۲۴۹۱.Html).